

- ۲.....قاعده اعانه بر اثم:
- ۲.....تداخل شخص فی صدور الحرام من مکلف و شخص آخر أو حرام فعليا یا حرام انشائيا:
- ۲.....دخالت شخصی در صدور حرام از دیگری به چند نوع است:
- ۲.....قسم اول:
- ۲.....قسم دوم:
- ۲.....قسم سوم:
- ۳.....قسم چهارم:
- ۳.....قسم پنجم:
- ۳.....ادله قاعده:
- ۳.....دلیل اول:
- ۳.....دلیل دوم:
- ۳.....مناقشات استدلال به آیه:
- ۳.....مناقشه اول:
- ۴.....پاسخ اشکال:
- ۵.....قرائن ظهور اصلی لا تعاونوا بر نهی تحریمی:
- ۵.....قرینه اول:
- ۵.....قرینه دوم:
- ۵.....قرینه سوم:
- ۵.....قرینه چهارم:
- ۶.....مناقشه دوم:
- ۶.....مقدمه مناقشه دوم:
- ۶.....نسبت تعاون واعانه:

توضیح مناقشه: ۷

قاعده اعانه بر اثم:

بحث در قاعده اعانه بر اثم بود، عرض کردیم که این به عنوان یک قاعده کلی است که در همه ابواب و موارد فراوانی جاری می شود و به مناسبت اینکه بگوییم قاعده استدلال شده ما در واقع داریم روی یک قاعده فقهی بحث می کنیم، به قاعده کلی که نفعتش خیلی اعم است از آنچه که در مورد می گذرد، به دلیل اینکه برای حرمت این معامله به این قاعده تمسک شده و تناسبی را بحث داده معمولاً در اینجا از این قاعده بحث کرده اند ما هم به صورت مبسوط وارد این قاعده شدیم و انشاءالله بحث خواهیم کرد.

تداخل شخص فی صدور الحرام من مکلف و شخص آخر او حرام فعلیا یا حرام انشائاً:

یک بار است که کسی خود او مرتکب معصیت می شود و حرامی از شخص صادر می شود حرام فعلی یا حرام انشائی، یک وقت هم است که شخصی دخالت دارد در صدور حرام انشائی یا فعلی از شخص دیگر این اعم از تصویب است.

دخالت شخصی در صدور حرام از دیگری به چند نوع است:

قسم اول:

قسم اول دخالت این است که ترک بیان حکم، موجب وقوع دیگری در معصیت می شود، خود این یا ترک بیان حکم کلی مسأله است، یا ترک بیان حکم جزئی است.

قسم دوم:

از این دخالت شخصی در گناه دیگری الزام است، بیاید او را مجبور کند بر اینکه این گناه را انجام بدهد، این الزام هم تقسیم می شود به اجبار و اکراه، گاهی گناه اجباری است که دهندش را می گیرد و خمر را می ریزد در حلق او که دیگر او هیچ اختیاری ندارد، گاهی هم اکراه است، تهدیدش می کند.

قسم سوم:

ایجاد الداعی است، اینکه در شخص انگیزه گناه ایجا کند، با نشان دادن فیلمی یا با توصیفی یا داستانی یک طوری ترغیب می کند که شخص برود به سمت یک خلافی، ترک اطاعت کند، یا فعل حرامی را مرتکب شود.

قسم چهارم:

تمهید العالیات و الامکانیات یا تهیه المقدمات المعصیه، مقدمات گناه را برای دیگری تهیه کند و در تهیه مقدمات دخالت داشته باشد، که این هم دو جور است، یک وقتی است که آن شخص مرتکب معصیت توجه به این دارد که گناه است، یک وقتی توجه ندارد و جاهل است با جهل او را می برد اینکه گناه را انجام دهد، شق اول از این صورت چهارم اعانه بر اثم است، اما شق دوم می رود در اقسام تثبیت.

قسم پنجم:

عدم و ایجاد المانع است، می تواند مانعی ایجاد کند، ولی مانعی ایجاد نمی کند در مقابل ارتکاب معصیت از دیگری.

ادله قاعده:

دلیل اول:

دلیل عقل بود که ما تقریر کلیش را پذیرفتیم، جزئیات و تفاسیری دارد که اینها با ادله دیگر چون با هم بحث می کنیم، بعد بیان می کنیم.

دلیل دوم:

آیه شریفه، تعاونوا علی البرّ والتقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان و التقوا الله إن الله شدید العقاب، به این آیه گفتیم تمسک شده برای اینکه اعانه بر اثم و دخالت در مقدمات گناه از دیگری این مورد نهی قرار گرفته. این استدلال گفتیم که از جهاتی مورد مناقشه قرار گرفته، چند تا از این مناقشات در کلمات مرحوم ایروانی آمده، و این مناقشاتی هم که بعدیها مثل آقای خوئی و اینها گفته اند معمولاً با آن تطابق دارد، این را هم عرض کنم که غالباً اصل این قاعده اعانه بر اثم را غالب فقها قبول دارند، گرچه در تعریف و حدودش خیلی اختلاف است.

مناقشات استدلال به آیه:

مناقشه اول:

این بود که این لا تعاونوا نهی، نهی تنزیهی است، نه نهی تحریمی، چرا نهی تنزیهی است؟ لقرینه المقابله و للسیاق، سیاق هم از اینجا بود، می گفتند: فقره قبل که تعاونوا است وجوب نیست، امر استحبابی است، به قرینه

اینکه این تعاونوا و لا تعاونوا مقابل هم قرار گرفته اند و در دو کفه متوازن قرار گرفته اند، این را هم باید حمل بر تنزیه کنیم نه حرمت، این یک اشکالی بود که در کلام مرحوم ایروانی است.

پاسخ اشکال:

ابتدائاً یک تعارض ظهوری وجود دارد، ولی من حیث المجموع تقدم با شمول برّ و تقوی است و اینکه تعاونوا در آنجا استحباب را می رساند و قرینه بالاترش هم این است که حتی برّ و تقوی اگر مستحبات را هم اگر نگیرد، در خود واجبات هم اینطور نیست که کسی بیاید فتوی بدهد بگوید که واجب است شما در انجام واجبات و برّ و تقوی دیگران همه جا شما کمک کنید، در اینکه واجب انجام بگیرد برّ و تقوی در عالم و لذا مورد اتفاق است که تعاونوا علی البرّ و التقوی استحباب است، این جهتش را گفتیم قبول داریم، یعنی این مستشکل می گوید آن استحباب است پس این هم باید کراهت باشد، می گوید استحبابی بودن تعاونوا مورد قبول است، اما اینکه شما گفتید که به قرینه سیاق و مقابله باید این را هم حمل بر تنزیه کرد، گفتیم نه این وجهی ندارد که ما قائل به چنین قرینیتی شویم، در باب سیاق که خودش انواع و اقسامی می شود برایش تصویر کرد، یک چیزی که بگوییم سیاق یک قرینیت مطلق دارد و مقدم بر سایر قرائن است، یک چنین اطلاق و شمولی نیست و لذا سیاق بر حسب مورد باید جا به جا آدم ببیند که این سیاق با سایر قرائن و ظهورات کلام اینها را با هم بسنجد و به یک نتیجه ای برسد و الا سیاق بگوییم یک قرینیتی دارد به عنوان یک قاعده کلی که در همه موارد و همه شقوقش مسأله را روشن می کند نیست، فی الجمله سیاق قرینیت دارد و ظهوراتی را تعیین می کند ولی همیشه هم اینطور نیست که سیاق یک قرینه تام و تمامی باشد و بخصوص اینکه بر سایر قرائن تقدم داشته باشد، نه گاهی سیاق در یک زمینه ای می آید و مقدم بر سایر قرائن است، گاهی نه سایر قرائن می آید تقدم بر او پیدا می کند، اینجا هم ما عرضمان این است که سیاق کلیش مورد قبول نیست، حالا بر فرضی هم که ما سیاق را به عنوان یک قرینه بپذیریم، سیاق یک قرینه ای است باید با سایر ظهورات و قرائن با هم سنجیده بشود ببینیم کدام ارجح است، ما عرضمان این است که اینجا اینطور نیست که این لا تعاونوا مثلاً یک ظهور ضعیفی یا خنثایی داشته باشد، حالا بگوییم درسیاق که قرار گرفت ظهورش می شود تنزیه، اگر جایی بود که این لا تعاونوا حالت خنثایی داشت وضع لا اقتضایی داشت در اینکه حرمت است یا تنزیه است یا صرف اینکه یک نهی اینجا است خوب می گفتیم این سیاق تعاونوا لا تعاونوا باید کفه های دو طرف را با هم موازنش کرد، آنکه ترجیح است این هم تنزیه باش اما اینجا به این اندازه نمی شود اکتفا کرد قرائنی وجود دارد که مجموعه قرائن نمی گذارد سیاق بیاید بگوید که ظهور حرمت را بردار و مبدل به ظهور کراهتش کن.

قرائن ظهور اصلی لا تعاونوا بر نهی تحریمی:

قرینه اول:

که امام می فرمایند و ما هم قبول داریم این است که، لا تعاونوا علی الاثم و العدوان، همراه با یک حکم عقلی است، چون ما حکم عقل را پذیرفتیم و حکم عقل هم که قبح اعانه بر اثم بود، قبح منجز بود که شما مقدمات معصیت را برای غیر فراهم کنید، آنوقت خود آن وجود حکم عقلی هماهنگ با لا تعاونوا تحریمی است، یعنی حرمت این یک قرینه لبیه ای است که ظهور این را قوی می کند، وجود حکم عقل به عنوان پشتوانه لا تعاونوا علی الاثم و العدوان این حکم عقلی هماهنگ و پشتوانه این حکم لا تعاونوا یک قرینه ای است که این لا تعاونوا تحریمی است، چون هماهنگ با آن حکم عقل است.

قرینه دوم:

مناسبات حکم و موضوع در خود جمله است، خود جمله می گوید: لا تعاونوا علی الاثم و العدوان، نسبت به عدوانش که همه قبول دارند که تحریمی است و چون عدوان اینجا است این تقویت می کند که لا تعاونوا حرمت است، خود اثم هم همینطور است.

قرینه سوم:

هم این است که ادامه آیه دارد که واتقوا الله إن الله شدید العقاب، این هم باز تقویت می کند قصه را که إن الله شدید العقاب، یعنی این که می گوئیم حالت الزامی دارد که اگر کسی تخلف کند، ان الله شدید العقاب است.

قرینه چهارم:

خود صدر آیه است که عمدتاً بحثهای تحریمی است «لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشُّهُرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامَ» و امثال اینها که احکام تحریمی است و در صدر آیه آمده و همه نهی است، نهی های الزامی و تحریمی است.

حاصل آن قرائن این است که شما سیاق کلی آیات را بگیرید از صدر تا ذیل، این سیاق الزامی و تحریمی است، آن تعاونوا یک قرینه ویژه ای دارد که شما چاره ای ندارید که از آن الزام خارجش کنید، ولی بقیه را باید سر جای خودش نگه داریم، یک رشته به هم پیوسته از صدر تا ذیل آیه است که همه می گویند این کار را نکنید، این حرام

است شعائر الله را زیر پا نگذارید، خلاف نکنید، اگر خلاف کنید عقاب می کند، لا تعاونوا با این کل سازگار است، تعاونوا به خاطر یک قرینه خاصه از کل جدا شده.

مناقشه دوم:

مناقشه روی صیغه لا تعاونوا نیست که بگوییم که ظهور در وجوب ندارد، آن مناقشه به صیغه بر می گشت که ظهور و حرمتش را می گرفت، مناقشه ثانیه ترجوا الی ماده النهی و آن کلمه تعاون است که در اینجا آمده که نهی آمده روی تعاون، به عبارت دیگر مناقشه روی مفهوم تعاون است. می گوید: مفهوم تعاون ربطی به بحث ما و این قاعده ندارد.

مناقشه دوم مقدمه ای دارد.

مقدمه مناقشه دوم:

این است که ما از نظر ادبی دو مفهوم داریم که اینها با هم تفاوت دارد، یکی اعانه، و دیگری تعاون است، آنوقت تعاون غیر ازاعانه است، به این بیان که تعاون از باب تفاعل است، باب تفاعل بابی است که معنای اصلیش مشارکت است، مشارکت هم در آنجایی است که فعل واحد دارای فاعلین باشد، اما اگر فعل از این فاعل است و دیگری در مقدمات به او کمک می کند، این مشارکت در آن نیست، لا اقل آن مشارکت ظاهری در آن نیست، مشارکت واضح در آن نیست، در واقع کمک و اعانه است، ولی تعاون نیست. با این مقدمات و بیانی که عرض کردیم که اینجا آیه تعاون دارد، تعاون هم ظهور در مشارکت دارد، مشارکت هم ظهور در این دارد که خلل فاعلین یفعلان فعل واحدا، نه دخالت در مقدمات بلکه دخالت در خود فعل دارند، هر دو این ظهورات را کنار هم بگذاریم، نتیجه ای که می گیریم این است که تعاون غیر از اعانه است، اعانه کمک است این معنای مشارکت در آن نیست، کمک می کند به شخصی.

نسبت تعاون واعانه:

بینشان اعم و اخص است، یعنی در آنجایی فاعل می آید در فعل هم دخالت دارد در برداشتن وزن هم دخالت دارد می شود بگوییم او اعانه، منتهی آنجا اعانه طرفینی است، اعانه آنجا صادق است و تعاون آنجایی که دو تایی این کار را انجام می دهند، هم می شود بگوییم اعانه هم می شود بگوییم تعاون، اما آنجایی که افتراق این دو آنجایی است که مقدمات را برای دیگری فراهم می کند، ولی درخود فعل نقشی ندارد، این دخالت در مقدمات اعانه است، ولی تعاون نیست. پس هر تعاونی اعانه است ولی هر اعانه ای تعاون نیست.

توضیح مناقشه:

آیه آمده روی تعاون، آیه می فرماید: لا تعاونوا علی الاثم و العدوان، اصلاً کل آیه تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان، بنابر این مناقشه می گوید چون ظهور در مشارکت دارد، اصلاً این آیه ربطی به بحث ما ندارد، آیه می گوید که بروید با هم کارهای خوب را انجام دهید، یعنی کارهای خوبی که فعل هر دو تایتان است، با هم مسجد را بسازید، نه اینکه یکی مقدمه است، یکی ذی المقدمه، با هم این ذی المقدمه را انجام دهید، باهم مسجد بسازید، با هم اتفاق کنید. تعاون بر اثم و عدوان هم این است که با هم بروند دزدی کنند، با هم بروند کسی را بکشند. آیه می گوید با هم این کارهای خوب را انجام دهید، با هم این کارهای بد را انجام ندهید، اما اینکه کسی کارهای خوب انجام می دهد، شما در مقدمات به او کمک کن، کسی دارد کار بد انجام می دهد، شما در مقدمات کمکش نکن، این بحث تهیه مقدمات اطاعت در تعاونوا یا تهیه مقدمات معصیت در لا تعاونوا، خارج عن مدلول آیه رأساً، اصلاً آیه رأساً با این ارتباطی ندارد.